

تجلی آیات الهی در اشعار سنایی

بر اساس بینامتنیت ژرار ژنت

احمد رضا یلمه ها^۱

مسلم رجبی^۲

چکیده

ژرار ژنت یکی از تأثیرگذارترین پژوهشگران در عرصه بینامتنیت است. وی دامنه مطالعات کریستوا را گسترش داد و کوشش نمود تا هر رابطه‌ای را که یک متن می‌تواند با دیگر متون داشته باشد، به طور نظام‌مند مطالعه کند. نظریه بینامتنیت که درباره روابط بین متون و تأثیر متون متأخر از کتب متقدم بحث می‌کند، از بحث‌های مهم ژنتی است. بر اساس این نظریه هیچ متنی متکی به خود نبوده و به نحوی با متون پیش از خود ارتباط دارد. در این میان نظریه بینامتنیت ژنت که بهره‌گیری متون از یکدیگر را بر اساس پنج نوع ترامتنیت، فرامتنیت، پیرامتنیت، سرمتنیت و بیش متنیت می‌داند، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. هر یک از این پنج دسته نوعی از روابط یک متن را با غیر خود طرح و بررسی می‌کند. بدون شک هر شاعر و ادیب و مسلمان که از دین مبین اسلام و کتب دینی تأثیر پذیرفته است، سعی می‌کند تا در لابه‌لای اشعار و سخنان خویش، الفاظ و عباراتی از آیات کلام الله و روایات اهل بیت علیهم السلام را متجلی و منعکس سازد. یکی از این شاعران سنایی غزنوی است که غالب ادب پژوهان اقرار به بلندی مرتبه‌اش در شاعری و اذعان به عظمت مقامش در عرفان دارند. گرچه مفهوم حقیقی آیات الهی با تفاسیر وارده از حضرات معصومین علیهم السلام، مکشوف می‌گردد، ولی سنایی با وقوف بر برخی از این تفاسیر به اشعار قرآنی خویش رنگی تعلیمی - تربیتی زده است. در این پژوهش سعی شده آثار سنایی را در آیین بینامتنیت مورد بررسی قرار داده تا در پایان بتوان از پیوند عمیق آثار حکیم سنایی غزنوی با مباحث قرآنی پرده برداشته و مضامین قرآنی به کار رفته در آثار این حکیم شاعر را به تصویر بکشیم.

کلیدواژه‌ها: قرآن، سنایی، بینامتنیت، ژرار ژنت، دیوان اشعار و حدیقه

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۵

plbdum@gmail.com

۱ - نویسنده مسئول: استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان

moslem.rajabi@yahoo.com

۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

مقدمه

بینامتنیت به عنوان شاخه جدیدی از نقد ادبی، کمک زیادی به فهم متون و آثار ادبی کرده است و از طرفی به خوبی نشان می‌دهد که هر اثر زاینده تفکرات اندیشمندان و ادیبان و دیگر متون قبل از خود است و نیز می‌توان آرا و افکار شعرا و ادبا و آثار پس از خود را مورد تأثیر قرار داده و خود به آفرینش اثر ادبی و هنری منتج شود. با بررسی متن موجود و تطبیق آن با دیگر متون هم عصر و ماقبل خود این امکان به خواننده داده می‌شود تا با درک بیشتری به خواندن یک متن بپردازد و به فهم آن متن کمک شایانی نماید. در حقیقت نمی‌توان متنی را تصور کرد که خالق آن بدون هیچ پیش زمینه‌ای آن را نوشته باشد، یا از هرگونه رابطه‌ای با متن‌های دیگر دور باشد و متن را از صفر شروع کند، زیرا انسان نمی‌تواند خود را از قید محدوده و وضعیت زمانی و مکانی آزاد سازد (مفتاح، ۱۹۷۷: ص ۱۲۳). در حقیقت بینامتنیت از متن‌های بی‌شمار دیگری تشکیل شده و هستی‌اش تنها از طریق ارتباط با متن‌های دیگر تعیین می‌یابد (غذامی، ۱۹۸۵: ۱۳۱). باختین گویا عقیده دارد که هر متنی در حین نگارش متأثر از دیگر متون می‌باشد. گویا می‌خواهد بگوید بینامتنی عرصه‌ای است که در آن متون با هم برخورد داشته و تأثر از همدیگر دارند. هر متنی محل تلاقی متون بی‌شمار دیگر است و صرفاً در ارتباط با متون دیگر وجود دارد. یعنی متن از آن رو که نظامی بسته و خود بسنده نیست باید در ساختار روابط اجتماعی متون پیشین و معاصر بررسی و تحلیل شود تا معنا پیدا کند. بینامتنی «ترکیبی کاشی کاری شده از اقتباسات می‌باشد و هر متنی فراخوانی و تبدیلی از دیگر متون است» (عزام، ۲۰۰۱: ۳۶). میخائیل باختین و ژولیا کریستوا به عنوان دو متفکر اصلی و پدید آورنده این نظریه از بینامتنیت تعریفی این‌گونه ارائه داده‌اند: ژولیا کریستوا بنیان‌گذار نظریه بینامتنی معتقد است که تمام متون در یک زیر مجموعه‌ای گرد آمده و با هم در حال مکالمه هستند و این‌گونه بینامتنیت را تعریف می‌کند: «هر متن همچون معرقی از نقل قول‌ها ساخته می‌شود. هرمتنی به منزله جذب و دگرگون سازی متنی دیگر است» (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۴؛ ویکلی، ۱۳۸۴: ۴). رولان بارت متن جدید را حاصل اجتماع اجزاء متون پیشین می‌داند و آن را برای هر متنی حتمی و اجتناب‌ناپذیر می‌شمارد. وی یادآوری می‌کند که «هر متنی بافت جدیدی است که تار و پود آن از نقل قول‌ها و کلام گذشته تنیده شده است. در بطن هر متن کدهای پراکنده، قالب‌ها، الگوهای موزون و قطعه‌های زبان اجتماعی و غیره منتشر و منقسم گشته‌اند؛ زیرا همواره زبان پیشاپیش و پیرامون متن وجود دارد». ژرارژنت در تبیین این نظریه می‌گوید: «هر متنی خاطره متنی دیگر است» (بروئل و همکاران، ۱۳۷۸: ۳۷۴). در

نگاه ژنت آثار ادبی حاصل آمیزش‌ها و گزینش‌های خاصی هستند که در نگاه اول خود را نشان نمی‌دهند و باید با نقّادی دقیق می‌توان پی برد که آثار ادبی کلیّاتی اصیل و یگانه نیستند و در پس آن‌ها اثری دیگر نهفته است. «مسأله بینامتنیت، مسأله هم آوردن چندین متن در قالب یک متن به گونه‌ای است که این متون یکدیگر را از بین نبرده و آن متن به عنوان یک کل ساختاری دچار شکاف نشود» (آلن، ۱۳۸۵: ۶۵).

ژرار ژنت بینامتنیت را به عنوان حضور همزمان و مؤثر دو متن در نظر می‌گیرد و آن را در قالب نقل قول‌ها، تلمیح، سرقت ادبی و اشارات کنایه آمیز مورد توجه قرار می‌دهد؛ یعنی در این جا متنی، درون متنی دیگر حضور دارد. به عبارت دیگر، از نظر ژنت، هر گاه یک متن در متن دیگر حضور داشته باشد، رابطه بینامتنیت شکل می‌گیرد. بنابراین بینامتنیت ژرار ژنت دامنه‌ای محدودتر از ژولیا کریستوا دارد. آنچه ژنت از آن به عنوان زیرمتن یاد می‌کند، همان چیز است که دیگر منتقدان آن را بینامتن می‌نامند، یعنی متنی که مشخصاً می‌تواند از جمله سرچشمه‌های اصلی برای دلالت یک متن باشد. ژنت بینامتنیت را به سه نوع (صریح، غیر صریح و ضمنی) تقسیم می‌کند که در نوع اول، بیانگر حضور آشکار یک متن در متن دیگر است. در بینامتنیت غیر صریح و پنهان شده، بیانگر حضور پنهان یک متن در متن دیگر است. و در بینامتنیت ضمنی گاهی مؤلف متن دوم، قصد پنهان‌کاری بینامتن خود را ندارد و به همین دلیل نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با این نشانه‌ها می‌توان بینامتن را تشخیص داد و مرجع آن را نیز شناخت (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۱۳۶). از آن جایی که بسیاری از شعرا و ادبای مسلمان بسیاری از مضامین والای قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام را در اشعارشان گنجانده‌اند، سنایی غزنوی هم به عنوان یکی از این شعرا، سعی داشته تا با گنجاندن مضامین والای قرآنی به کلامش مانایی و جاودانگی زیادی ببخشد. این پژوهش سعی دارد تا از دیدگاه بینامتنیت ژرار ژنتی به تأثیرپذیری اشعار سنایی از قرآن پردازیم.

۲- سؤال پژوهش

آیا سنایی در آثار خود به قرآن تمسک جسته است؟

۱- از دیدگاه بینامتنیت، آیا سنایی در اشعار خویش به طور صریح به آوردن مضامین قرآنی همّت گماشته است؟

۲- آیا با نگاه بینامتنیتی ژنتی می‌توان در مضامین به رابطه مستحکم اشعار سنایی با قرآن پی برد؟

۳- فرضیه‌ی پژوهش

چنین به نظر می‌رسد که سنایی در اشعار سعی کرده است حتی الامکان برای تیمن و تبرک آیات گرانسنگ و نورانی قرآن را به کار برده و هم چنین از به کار بردن احادیث اهل بیت علیهم السلام دریغ نورد. نگاه بینامتنی به اشعار سنایی می‌تواند در بردارنده‌ی لطائف و دقایق بی شماری باشد که لذت خواندن اشعارش را دو چندان خواهد نمود. در ادامه به همه‌ی این مسائل و فرضیه‌ها، به درستی پاسخ داده خواهد شد.

۴- پیشینه

اگرچه راجع به تناص و هم چنین شعر سنایی پژوهش‌هایی صورت گرفته مانند شرح و ابیاتی از حدیقه، مصفا مظاهر، دری زهرا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۱؛ زندگی‌جاوید در مثنوی‌های حدیقه الحقیقه و مثنوی معنوی، سیف عبدالرضا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۱؛ بازتاب اندیشه‌های حکیمانه علی ابن ابی طالب (علیه السلام) در حدیقه سنایی، طغیانی اسحاق، گوهر گویا ۱۳۸۶؛ عنصر شخصیت در حکایت‌های حدیقه سنایی، صیادکوه اکبر، اخلاق مانا، گوهر گویا ۱۳۸۶؛ تأثیرپذیری‌های سهروردی از حدیقه سنایی در آفرینش داستانهای مرزی و تفاوت مصداق پیر در نظرگاه این دو در ماجرای «دیدار با پیر»، حسین مریم، پژوهش‌های ادبی زمستان ۱۳۸۷؛ حسن زاده میرعلی عبدالله، قنبری عبدالملکی رضا، (۱۳۹۰). بازتاب اشعار سنتی و معاصر فارسی در شعر شفیع کدکنی (با رویکرد به نظریه بینامتنیت، پژوهشنامه ادب غنایی؛ خانجان علیرضا، میرزا زهرا، (۱۳۸۶). بینامتنیت و پیامدهای نظری آن در ترجمه، مطالعات ترجمه؛ کریمیان فرزانه، (۱۳۹۰). بارس و شاتوبریان: از گفتگومندی تا بینامتنیت، قلم؛ و... ولی به پژوهشی که به جلوه بینامتنیت قرآنی و حدیث اهل بیت علیهم السلام در شعر سنایی پردازد، کمتر اهتمام و توجه نشان داده شده است.

۵- اشعار سنایی و بینامتنیت قرآنی

حکیم سنایی غزنوی شاعر بلند آوازه و عارف پرشور قرن پنجم و ششم هجری قمری است که همگان به عظمت مقامش در عرفان و بلندی مرتبه اش در شاعری مقرر و معترفند. ولادت او در میانه سده پنجم هجری در غزنین گفته‌اند. نقل است که در روزگار نخستین حیات خویشتن به دربار و بارگاه سلطان مسعود بن ابراهیم غزنوی (۴۹۲ - ۵۰۸ هـ ق) و بهرام شاه بن مسعود غزنوی (۵۱۱ - ۵۲۲ هـ ق) راه یافت و در ستایش آن دو چکامه‌ها سرود. ولی پس از سفر به خراسان و ملاقات با

مشایخ صوفیه حالش دگرگون شد و کار او به زهد و انزوا و تأمل در مسائل عرفانی کشید. شخصیت سنایی به مرور زمان دچار تحوّل و دگرگونی می شود (فتوحی و محمدخانی، ۱۳۸۵: ۳۲) و به وادی عرفان و تقوا و عزلت گام می نهد (وزین پور، ۱۳۷۴: ۲۲۶). در همین دوره است که به سرودن قصائد زهدآمیز و واعظانه، و ایجاد منظومه های مثنوی مشهور حدیقه الحقیقه و طریق التحقیق و سیر العباد و کارنامه بلخ و جز آنها توفیق یافت. وی از پایه گذاران ادبیات منظوم عرفانی به حساب می آید (خرمشاهی، ۱۳۷۳: ۴۲). دیوان سنایی حدود سیزده هزار و پانصد بیت دارد، و چندین بار چاپ شده است. با ظهور سنایی، شاید نخستین بار بود که قصیده و مثنوی صرفاً به بحث در مسائل عرفانی و حکمی اختصاص می یافت. قصائد وی در واقع بازتاب تجارب روحانی عارفان مشهور قرن ۲ و ۳ و ۴ هجری است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۳). گویا وی در سال ۵۲۹ (هـ ق) در زادگاهش غزنین رخ در پرده نقاب خاک کشید (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۶۶) و امروزه مرقد وی زیارتگاه اهل دلان و ادب دوستان است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۴). بسیاری از شعرا مثل خاقانی و ساوجی و ... از روش شعری وی پیروی کرده اند (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۲۱۱ و سجادی، ۱۳۷۴: ۴۷). درباره اخلاق سنایی معمولاً به دو دوره اشاره می کنند: دوره مادی یا دنیاوی، دوره روحانی یا عرفانی (حلی، ۱۳۷۵: ۱۱). سنایی از جمله شاعرانی است که فراز و فرودهای زیادی در زندگیش وجود داشته است. همین امر باعث شده تا دوران زندگیش را به سه قسمت تقسیم کنند که عبارت است از ۱- سنایی مدّاح و هجا گو (قطب تاریک وجود او) ۲. سنایی واعظ و ناقد اجتماعی (قطب خاکستری وجود او) ۳- سنایی قلندر و عاشق (قطب روشن وجود او) (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۵). آثار رنگین و کلک نگارین وی دل از هر خواننده و ادب دوستی ربوده است. وی نقشی اساسی در تحول و تکامل شعر فارسی داشته و وی را از زمره شعرابی می دانند که در پیوند دادن شعر و ادب با عرفان، بیشترین نقش و اثر را داشته است. وی از جمله ادیبانی که با تأثیر پذیری دقیق از آیات قرآنی توانست، تحول اساسی در روند آثار منظوم فارسی، ایجاد کند و سیر شعر فارسی را در خدمت تعلیمات اخلاقی و عرفانی قرآن قرار دهد. وی توانست با زبانی تعلیمی، معرفت اقتباس از قرآن و عترت (علیهم السّلام) را معنا نموده و در اعتقاد و افکار شاعران زمان خود و دوران پس از خویشتن اثری به جا و ماندگار بگذارد. سنایی چنان عقیده راسخی به عقاید دینی و مذهبی دارد که همیشه با دید احترام به قرآن کریم می نگرد و احادیث اهل بیت علیهم السلام را در لابه لای اشعار خویش می گنجاند. وی هم چون مبلغی ماهر و چیره دست برای گسترش دین، اخلاق، ایمان و عرفان یاری از آیات و روایات حضرات معصومین علیهم السلام یاری می طلبد. در حقیقت

سنایی، علاوه بر مهارت بالا در شعر و شاعری؛ با قرآن و حدیث و معارف دینی نیز، هم آشنایی بسیاری داشت و هم ایمان و اعتقادی استوار. از این روی نشانه‌های بسیاری از تجلی قرآن، حدیث و معارف دینی به زبانی شیوا و ساختاری هنری، در سروده‌های او دیده می‌شود. در حقیقت از میان شعرای هم دوره سنایی کمتر کسی مثل سنایی به قرآن و به کارگیری هنری آن در آثار خود توجه داشته است (زرقانی، ۱۳۷۸: ۱۷). اما عرفان او بیشتر نزدیک به شرع و اخلاق است. اشاره به آیات قرآنی و احادیث از مشخصات شعر اوست (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۱۴). سنایی در تمام آثار خود به خصوص حدیقه و دیوان به قرآن و حدیث در کنار عناصر دیگر شریعت یعنی ذات شرع و رسول الله توجهی تام دارد. وی قرآن را مظهر شرع و از جنبه فصاحت و بلاغت معجزه می‌داند (اسداللهی، ۱۳۸۷: ۴۱). وی در دیوان اشعار و حدیقه ارزشمندش از مسائلی چون ذکر جلال و عزت قرآن، اسرار قرآن، اعجاز قرآن، هدایتگری قرآن، ذکر حجیت قرآن، تلاوت قرآن و استماع قرآن. برای توصیف خود قرآن استفاده می‌کند. و در آن با بهره‌گیری از الفاظ و ترکیبات قرآن، و احادیث اهل بیت علیهم السلام نکات مانا و خواندنی را عرضه می‌کند. در اشعار وی می‌توان جلوه‌های گوناگونی از بینامتنی قرآنی را به شرح ذیل به وضوح دید:

الف) بینامتنیت واژگانی

واژگانی که در اشعار سنایی به کار رفته است، بیشتر رنگ و روی قرآنی و حدیثی دارد و به عنوان نمونه چند مورد ذکر می‌شود:

۱. یوم نطوی السماء

متن حاضر:

در نورد ز پیشتر دخان / یوم نطوی السماء رو برخوان^۳ (سنایی، حدیقه الحقیقه، ۱۳۸۷: ۶۵).

متن غائب:

یَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِّلْكَتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ: در آن روز که آسمان را چون طوماری در هم می‌پیچیم، (سپس) همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را بازمی‌گردانیم؛ این وعده‌ای است بر ما، و قطعاً آن را انجام خواهیم داد (انبیاء/ ۱۰۴).

۳- برای پرهیز از تکرار ارجاع حدیقه، فقط به شماره صفحه بسنده می‌شود.

عملیات بینامتنی

نطوی از ریشه طوی به معنی در نوردیدن آمده است. آن گاه که با سماء همراه شود به معنی برچیده شدن بساط هستی معنی می‌دهد که بیشتر در باب قیامت و حشر آمده است. هنگامی که فرمان رستاخیز فرا رسد، این طومار عظیم با تمام خطوط و نقوشش، در هم پیچیده خواهد شد. در همان آیه، تصریح شده: «همان گونه که ما در آغاز آن را ایجاد کردیم باز هم بر می‌گردانیم» و این کار مشکل و سختی در برابر قدرت عظیم ما نیست. سنایی با وقوف به این آیه نورانی است که مخاطبان خویش را به خواندن این فراز فراخوانده است و تصریح نموده است که دورانی هم خواهد رسید که این بساط هستی در نوردیده خواهد شد. از دیدگاه بینامتنیت ژرار ژنتی این بیت، بینامتنیت صریح است. می‌توان مصراع اول را ترجمه گونه‌ای از مصراع دوم و نیز تأکیدی بر آن دانست. استادی بی‌نظیر سنایی در به کارگیری ترکیبات نورانی قرآن و نیز گنجاندن آن‌ها در محور هم نشینی و نیز رعایت ضرورت وزنی ستودنی است. آیه فوق در کلام حق تعالی برای تحذیر و تنبیه غفلت زدگان و نیز دنیامداران دنیاپرست آمده تا دل خوش به این دنیای دنی نکنند و سنایی هم با وقوف بر این حقیقت، سعی داشته با تضمینی کوتاه از این فراز نورانی وحی، مخاطبان شعر خویش را از غفلت و دنیاپرستی برحذر دارد.

۲- لیس کمثله

متن حاضر:

همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی / همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی

احد لیس کمثله صمد لیس له ضد / لمن الملک تو گوئی که مر آن را تو سزایی^۴

(سنایی، دیوان، ۱۳۳۶: ۷۴۲)

متن غائب:

فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ: او آفریننده آسمان‌ها و زمین است و از جنس شما همسرانی برای شما قرار داد و جفت‌هایی از چهارپایان آفرید؛ و شما را به این وسیله [به وسیله همسران] زیاد می‌کند؛ هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست! (شوری/۱۱)

۴- برای پرهیز از تکرار ارجاع دیوان، فقط به شماره صفحه بسنده می‌شود.

عملیات بینامتنی

گنجاندن سه ترکیب قرآنی «لیس کمثله»، «لیس له»، «لمن الملک» نشان از تسلط سنایی بر آیات وحی نیز استادی وی در به کاربردن این فرازاها در اشعار و سخنانش کاری است که کمتر شاعری مانند وی چنین هنرنمایی کرده باشد. حتی ستودن خداوند به صفاتی نظیر عَلَّامُ الْغُیُوبِ (وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ / توبه=۷۸)، ستار العیوبی (إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ / بقره=۱۹۸) نیز برگرفته از آیات الهی است که به وسیله آن به مدح و ستایش ذات باری تعالی می‌پردازد. این صفات و نیز عبارات قرآنی- ادبی که به صراحت در اشعار سنایی جلوه‌گر است، نشان از مهارت وی در وام‌گیری از آیات وحی دارد. «لمن الملک زدن» کنایه از «مفاخره کردن و دعوت به معارضة و مبارزه» است چرا که سنایی صفت مُلک و مالکیت را فقط برای ذات باری تعالی دانسته و بس. از دیدگاه بینامتنیت ژرار ژنتی بیت مذکور دارای بینامتنیت صریح و از نوع اقتباس است که به وضوح این عبارات قرآنی را گنجانده است. تقریباً در این دو بیت سنایی هشت فراز قرآنی را گنجانده که این عبارات سوای از القای مفهوم، در تکمیل اوزان نیز بحور عروضی به وی کمک شایانی نموده است. غرض سنایی از بیان این بیت قرآنی، چیزی جز مدح باری تعالی نموده همان گونه که در آیه مذکور نوعی بار تحمید و نیز ستایش نهفته وجود دارد.

۳. و ان یکاد

متن حاضر:

نقاش که بر نقش تو پرگار افکند / فرمود که تا سجده بر نددت یک چند
چون نقش تمام گشت ای سرو بلند / می‌خواند و ان یکاد و می‌سوخت اسپند
(دیوان، ۵۸۴)

متن غائب:

وَ اِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِاَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ اِنَّهُ لَمَجْنُونٌ: نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند با چشم‌زخم خود تو را از بین ببرند، و می‌گویند: «او دیوانه است!» (قلم/۵۱)

عملیات بینامتنی

ترکیب قرآنی «و ان یکاد» و نیز سوختن اسپند به همراه آن برای دفع چشم‌زخم قدمتی دیرینه دارد. در حقیقت اصابت عین امری است ممکن و اجتناب‌ناپذیر که به کرات تجربه شده و در روایات

و نیز آیه پنجاه و یکم سوره مبارکه قلم به آن اشاره شده است. چشم زخم زدن از گذشته‌های دور در باور اقوام گذشته وجود داشته و جهت دفع ادعیه و اورادی را متذکر شده‌اند. در تفسیر عاملی آمده است: « اعراب جادو و چشم زخم و دگر اعمال غریب و عجیب داشتند از اینرو چنانکه از ابو الفتوح نقل شده آن‌ها خواستند پیغمبر را چشم زنند و در نظر آن‌ها یقین بود که چشم آن مرد بدچشم آن حضرت را ز پای در می‌آورد باین آیه به آن حضرت اعلام شد که البته نزدیک بود به اعتقاد کافران تو را چشم زنند ولی این عقیده‌ای باطل بود چنانکه اثر نکرد. و نیز ممکن است خاصیت روانی پاره‌ای مردم چنین باشد که اگر به چیزی بشگفتی نگریستند اثری از چشمشان در آن نمودار شود ولی اثبات آن مشکل است» (عاملی، ۱۳۶۰: ۸ / ۳۴۳). سنایی هم با این اوصاف آیه متن غائب را برای دفع اصابت عین و چشم زخم به کار برده که هم از طرفی باور اقوام گذشته را در سخن خویش متبلور ساخته و هم از طرفی از دیدگاه بینامتنیت ژرار ژنت، عبارتی از کلام الله را در سخن خویش به صراحتاً گنجانده است.

۴- استوی علی العرش

متن حاضر:

باش تا عقل افکند فرشت / حل کند استوی علی العرشت

(حدیقه، ۷۳۰)

متن غائب:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ:

او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید؛ سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت)؛ آنچه را در زمین فرو می‌رود می‌داند، و آنچه را از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان نازل می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود؛ و هر جا باشید او با شما است، و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست! (حدید/۴).

عملیات بینامتنی

راجع به استوی علی العرش در تفسیر المیزان چنین آمده است: «عرش و یا استوای بر عرش در جمله "ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ" به معنای ملک خدا و در جمله "وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ" به معنای علم خدا است، و این هر دو به معنای مقامی است که با آن مقام جمیع اشیاء ظاهر گشته و تدابیر جاری در

نظام وجود همه در آن مقام متمرکز می‌باشد. و به عبارت دیگر این مقام، هم مقام ملک است و از آن جمیع تدابیر صادر می‌شود، و هم مقام علم است که با آن جمیع موجودات ظاهر می‌گردد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۰۴/۸). تحیر و شگفتی عقل آدمی، در خلقت آسمان‌ها و زمین در بیت متن حاضر به خوبی جلوه‌گر است. در بیت فوق سنایی با استفاده از ترکیب استوی علی العرش، نیز ترکیب سازی نموده و با اتصال ضمیر پیوسته (سَت) خواسته سوای از گنجاندن عبارت قرآنی، ترکیب سازی نماید که ترکیب استوی علی العرش یک ترکیب عربی - فارسی می‌باشد. از این نوع ترکیب سازی‌ها و نیز نگارش عبارات قرآنی - فارسی می‌توان به احاطه وی به کلام الله و وحی پی برد که هر طور خواسته باشد، می‌توان به راحتی در ادای مقصود و سخن خویش از آن سود برد. از دیدگاه بینامتنیت ژنتی، این بیت دارای بینامتنیت صریح است. در کلام حق تعالی، آیه فوق نوعی خبر و نیز شفاف سازی مبنی بر چگونگی خلقت و آفرینش وجود دارد ولی سنایی با وقوف بر این مطلب، سخنش با نوعی تحیر و سرگشتگی همراه است که با فعل (باش) مخاطبان شعری خویش را به نوعی صبر و نیز شکیبایی فراخوانده تا روزگاری فرار رسد و این معمای سر به مهر هستی و اسرار آن بر همگان مکشوف گردد.

۵. نار نمرود

متن حاضر:

آری آری چو دوست آن باشد / نار نمرود بوستان باشد

(حدیقه، ۱۶۹)

متن غائب:

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ: گفتیم: ای آتش، برای ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش

(انبیاء / ۶۹)

عملیات بینامتنی

آتشی که نمرود بر اثر غرور آن را افروخت و نمرودیان به خاطر جهل شراره‌های آن را مضاعف نمودند به قول و استناد قرآن کریم بر تن حضرت ابراهیم سرد و سلامت شد که قرآن کریم آن را به عنوان نمونه‌ای از عدم موفقیت نمرودیان و شکست آنان در برابر حق پرستان بیان می‌کند. گرچه نام وی به صراحت در قرآن نیامده ولی در آیاتی از این کتاب آسمانی به رفتار ناپسند وی اشاره شده است. سنایی با اطلاعاتی که از این ماجرای قرآنی داشته است برای بیان کلام خویش، از این داستان قرآنی بهره گرفته است. ماجرای آتش نمرود، همچون آتش طور در ادب فارسی سابقه دیرینه دارد. سنایی با اشاره‌ای تلمیح گونه به ماجرای حضرت ابراهیم از نار آتشین ولی سرد سخن به میان می‌آورد.

آورد که به طور صریح و مستقیم به آیه فوق نظر داشته است. سنایی از یک طرف هم خواسته لطف خداوند را به تصویر بکشد و هم از طرفی در صدد بوده تا سخن خویش را تیمن و تبرک بخشد. همان طور که ملاحظه می‌شود، سنایی واژگان و عبارات نورانی وحی را به صراحت در کلام خویش گنجانده و از آن‌ها برای ادای مقصود خویش استفاده نموده است. همان تضادی که در کلام حق تعالی آمده یعنی "نار" به همراه (برد و سلاما)، سنایی این تناقض را چنین متبلور ساخته که نار نمرود تبدیل به بوستان شده و آن هم در اثر عنایت دوستانه رب العالمین است و بس.

ب) بینامتنیت مضمون

۱. تهذیب نفس:

متن حاضر:

نفس اماره است و لوامه است و دیگر ملهمه / مطمئنه با سه دشمن در یکی پیراهن است

(دیوان، ۸۴)

متن غائب:

وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي: من خویشتن را بی‌گناه نمی‌دانم، زیرا نفس، آدمی را به بدی فرمان می‌دهد. مگر پروردگار من ببخشاید، زیرا پروردگار من آمرزنده و مهربان است (یوسف/ ۵۳)

عملیات بینامتنی

تهذیب نفس و تزکیه درون یکی از سفارشات دین مبین اسلام است. آدمی در هر لحظه و هر حال باید مراقب خطوات شیاطین باشد که وی را از مسیر حق و راه راست منحرف نسازند. در حقیقت مبارزه با نفس شیطانی و مهار آن یکی از صفات ارزنده اخلاقی محسوب می‌شود. پیروی از هوای نفس و امیال شهوانی، عقل را چنان مقهور و منکوب می‌کند که انسان را از سلوک راه آخرت باز داشته و او را به ارتکاب کارهای زشت می‌کشاند. حضرت علی علیه السلام ضرورت مبارزه با نفس شیطانی را در سخنان ارزشمند خود چنین یادآور می‌شود: «فَأَمْلِكْ هَوَاكَ: هوای نفس را در اختیار خودگیر.» (دستی، ۱۳۸۰: ۴۲۷؛ بروجردی، ۱۳۸۶: ۲۲ / ۶۲۴). سنایی با اشاره به آیه قرآنی فوق و نیز این آیه نورانی؛ «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» (فجر / ۲۷)، سعی نموده است مخاطبین اشعار خویش را به تهذیب نفس فراخواند. چرا که در بیتی دیگر گفته است:

نفس ما خصمی عظیم اندر نهاد راه ماست / غزو اکبر باشد در روی خنجر کشیم

(دیوان، ۹۵۶)

می‌توان بیت متن حاضر را از دیدگاه بینامتنیّت ژنتی، جزء بینامتنیّت صریح دانست که وی تصریح نموده از میان این انقباس، سه‌تای آن شر و نیز یکی از آن‌ها خیر است و به‌صلاح آدمی کار می‌کند و سعی می‌نماید وی را از مهلکات برهاند. نفس اماره در کلام حق تعالی امر به بدی می‌نماید و سنایی هم با آگاهی از این مطلب، نفس اماره را مذموم و در مخاصمه با نفس مطمئنّه دانسته است.

۲. تهجد و شب زنده‌داری

متن حاضر:

جایگه حور و حریرت باید اندر تار شب / از دوچشم خویشتن دُرّ ثمین باید نهاد

(دیوان، ۱۰۸)

متن غائب:

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا: و پاسی از شب را (از خواب برخیز، و) قرآن (و نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توسّست؛ امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد! (اسراء/۷۹)

عملیات بینامتنی

از منظر قرآن، انسان موجودی است که توانایی دارد جهان را مسخّر خویش سازد و فرشتگان را به خدمت خویش بگمارد و هم می‌تواند به «اسفل السافلین» سقوط کند. این خود انسان است که باید درباره‌ی خود تصمیم بگیرد و سرنوشت نهایی خویش را تعیین نماید. عالی‌ترین مدح‌ها و بزرگترین مذمت‌های قرآن درباره‌ی انسان است. «انسان موجودی است دارای علم و اراده و قدرت و اختیار، استعداد تصرف در دو ملکوت و تسخیر اهل آن دو ملکوت، همچنین دارای استعداد ترقّی از این عالم و حرکت به سوی آسمان و به سوی عوالم ارواح و این انسان از عناصری آفریده شده که دارای شعور و قدرت و اختیار نیستند» (خانی، ۱۳۷۲: ۱۱/ ۳۰). ظرفیّت علمی انسان بزرگترین ظرفیّتی است که یک مخلوق ممکن است داشته باشد. او فطرتی خدا آشنا دارد و به خدای خویش در عمق وجدان خویش آگاه است، از همین روی است که انسان خلیفه‌ی خدا در زمین است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۲۰/ ۳۵). انسان برای این آفریده شده است که تنها خدای خویش را پرستش کند و فرمان او را بپذیرد. پس او وظیفه‌اش اطاعت امر خداست. سنایی با اشاره به آیه نورانی وحی، عقیده دارد کسی که

به فکر برخورداری از انعام بهشتی و حور و قصور دارد، باید اهل تهجد و شب زنده داری نماید. از دیدگاه بینامتنیت ژنتی، بیت متن حاضر، جزء بینامتنیت ضمنی است. کلام حق تعالی دارای نوعی تشویق و امید بخشی است و سنایی با چنین کارکردی سعی داشته مخاطبین اشعارش را با قدم شوق و امید به تهجد وادارد تا شاید به مقام محمود و نیز جایگه حور و حریر برساند.

۳. پرهیز از دنیا پرستی:

متن حاضر:

این جهان بر مثال مرداری است / کرکسان گرد او هزار هزار
این مر آنرا همی زند مخلب / آن مر این را همی زند منقار
آخر الامر بر پرند همه / وز همه باز ماند این مردار

(دیوان، ۷۰۴)

متن غائب:

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِن تُوْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَ لَا يَسْئَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ. زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است؛ و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید، پاداشهای شما را می دهد و اموال شما را نمی طلبد (محمد/ ۳۶)

عملیات بینامتنی

دنیا طلبی و چشم داشت به زخارف دنیوی حجاب راه سالک است. او را از اصل می اندازد. دنیا و زخارف آن در نظر امام سجّاد علیه السلام مذموم است و پست و این گونه از عدم دل بستن به زخارف دنیا و حطام اندک آن سخن به میان می آورند: «أَمَا الدُّنْيَا جِيفَةٌ حَوْلَهَا كِلَابٌ، فَمَنْ احْبَبَهَا فليصبر على معاشره الكلاب» دنیا مانند لاشه یی است که گرد آن را سگان گرفته اند. پس کسی که آن را دوست دارد باید بر همنشینی سگان شکبیا باشد (آرام، ۱۳۸۰ : ۳ / ۳۸۸). آدمی برای راه بردن به حقیقت کل هستی یعنی مقام قرب الهی نیاز به این دارد که دل از تمام هستی بکند و یکسره دل به خداوند متعال ببندد. سنایی به تبع آیه نورانی سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آل هو سلّم و نیز حدیث نورانی امام سجّاد علیه السلام دنیا را مرداری معرفی کرده که باید از آن برحذر بود. همان طور که ملاحظه می شود معانی و مضامین والای قرآنی در اشعار سنایی خود نمایی می کند و پیوند و ارتباط ناگسستنی اشعار سنایی را با آیات و روایات حضرات معصومین علیهم السلام نشان می دهد. از دیدگاه بینامتنی ژنتی، ابیات فوق، ضمنی است و سنایی سعی نموده مخاطبان خویش را با توجه به

آیات و روایات از دنیاپرستی برحذر دارد. اگر چه در کلام خداوند دنیا بازیچه و نیز دستاویزه دنیامداران قرار گرفته ولی سنایی همین دنیا را به مرداری شبیه کرده و سعی کرده با این تصویرسازی که ریشه در کلام آقا زین العابدین علیه السلام داشته، بار معنایی منفی دل بستگی به دنیا و نیز تنفر از زخارف دنیا را مضاعف نماید و مخاطبان اشعارش را از دنیاپرستی برحذر دارد.

۴. درهای دوزخ و پرهیز از رذایل اخلاقی:

متن حاضر:

طمع و حرص و بخل و شهوت و خشم / حسد و کبر و حقد به پیوند
هفت در دوزخند در تن تو / ساخته نفسشان در و دربند
هین که در دست تو است قفل امروز / در هر هفت محکم اندر بند

(دیوان، ۸۹)

متن غائب:

لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ وَإِنْ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ . لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ: بر بندگانم تسلط نخواهی یافت؛ مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند و همانا که دوزخ وعده‌گاه همه آنان (گمراهان) است. هفت در دارد و برای هر دری، گروه معینی از آنها تقسیم شده‌اند (حجر، آیات ۴۲-۴۴)

عملیات بینامتنی

فرو افتادن انسان در دام‌های شیطانی، انسان را از اوج عزت به حضيض ذلت فرو خواهد کشانید. از همین روست که بسیاری از آیات و روایات بر دوری آدمی از رذائل اخلاقی توصیه نموده چرا که موجب خلود انسان در دوزخ می‌گردد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: أَقْصِرْ نَفْسَكَ عَمَّا يَضُرُّهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُفَارِقَكَ وَ اسْعَ فِي فَكَاكِبِهَا كَمَا تَسْعَى فِي طَلَبِ مَعِيشَتِكَ فَإِنَّ نَفْسَكَ رَهِينَةٌ بِعَمَلِكَ: از آنچه برای جانت زیان بخش است اجتناب نما پیش از آنکه مرگت فرا رسد، و در راه آزاد کردن نفس خویش از قیود سیئات اخلاقی کوشش نما همان طور که برای معاش خود تلاش می‌کنی، چه آنکه خودت و جانت در گرو اعمالی است که انجام می‌دهی (فلسفی، ۱۳۶۸: ۳ / ۲۹۷). در برخی از احادیث و روایات وارده از حضرات معصومین علیهم السلام درهای سبعة دوزخ چنین معرفی شده است: طمع، حرص، بخل، شهوت، خشم، حسد و کبر. باز کردن آن درها و وارد شدن بدان‌ها سرانجام، آدمی را به دوزخ می‌کشاند و در همین دنیا باید بر آن درب‌ها قفل زد و خود را از

شراره های آن در امان داشت. سنایی با اشاره صریح به هفت در دوزخ، آدمی را از فرو افتادن در آن و نیز ردائلی که موجب جهنمی شدن آدمی می شود برحذر می دارد. ابیات فوق را که اشاره به (لها سَبَعَةُ أَبْوَابٍ = هفت در دوزخند در تن تو) می توان جزء بینامتنیت ضمنی دانست. سنایی گویی خواسته با این ابیات کلام حق تعالی را تفسیر و تشریح نماید و در واقع نوعی ایضاح بعد از ابهام را در سخنش خویش به کار برده که در آیه مذکور به طور مبهم و گذرا به آن اشاره شده است.

ج) بینامتنیت شخصیت

۱. حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم

متن حاضر:

آمد اندر جهان جان هرکس / جان جانها محمد آمد و بس

(حدیقه، ۱۸۹)

متن غائب:

ما كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا :

محمد ابن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم کننده و آخرین پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است! (احزاب/ ۴۰)

عملیات بینامتنی

اسم مبارک حضرت "محمد" (ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم) نام مقدس صاحب شریعت اسلام است که چهار بار در قرآن مجید (آل عمران ۱۳۶؛ احزاب ۴۰؛ محمد ۲؛ فتح ۲۹) ذکر گردیده است. حضرت ابو القاسم محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی از قبیله قریش و از احفاد حضرت اسماعیل بن ابراهیم (علیهم السلام) است که در هفدهم (یا دوازدهم) ربیع الاول ۵۳ سال قبل از هجرت (مطابق با سال ۵۷۰ یا ۵۷۱ میلادی) از حضرت آمنه بنت وهب (علیها السلام) در شهر مکه ولادت یافت. در آیه نورانی وحی نام نامی پیامبر خدا حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم (احمد و محمد) پنج مرتبه تکرار شده است. سنایی حدود ۱۱۱ مرتبه به نام مبارک پیامبر بزرگوار اسلام اشاره می کند و اشعار خویش را به این نام نامی متبرک می سازد. وی این بیت را برای ولادت حضرت ختمی مرتبت سروده و آن پیامبر عظیم الشان را جان جان ها نامیده است.

۲. حضرت ابراهیم

متن حاضر:

اگر خواهی که در آتش نسوزی / چو ابراهیم قربان از پسر کن
(دیوان، ۵۱۰)

متن غائب:

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ: هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسر! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟» گفت «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!» (صافات / ۱۰۲)

عملیات بینامتنی

ابراهیم نبی، یا خلیل الله پیامبری است اولوا العزم که قرآن مجید ۶۹ بار از وی نام برده است و «طی قریب ۱۹۵ آیه قرآن مجید حالات گوناگون آن حضرت از کودکی تا شیخوخیت آمده است و سوره‌ای نیز در قرآن مستقلاً به نام «ابراهیم» اختصاص دارد. در میان پیامبران الهی آن حضرت مقام و منزلتی بس بزرگ دارد و در سه دین مهم دنیا (اسلام، مسیحیت، یهود) دارای درجه‌ای ارجمند بوده و به بزرگی و جلالت قدر شهرت دارد» (حریری، ۱۳۸۴: ۲۵). داستان زندگی حضرت ابراهیم و به آتش افکندن ایشان در بسیاری از کتب دینی مذهبی ذکر گردیده است. در کتب حدیثی از حضرت ابراهیم با القابی هم‌چون «خلیل الله - خلیل الرحمن» نام برده شده و در قرآن «حنیف» (نجم/۲۰)، «صدیق» (مریم/۴۱) اشاره به این نبی بزرگوار دارد. سنایی هم با اشاره‌ای ضمنی به داستان قربانی کردن اسماعیل به دست ابراهیم خلیل، خوانندگان خویش را به قربانی کردن نفس فرا می‌خواند. سنایی عقیده دارد اگر آدمی می‌خواهد در آتش مخلد نشود و نسوزد، باید نفس خویش را قربانی کند تا هم چون خلیل از سوختن در آتش نجات یابد. کلام حق تعالی فقط دارای خبر و نیز آگاهی‌سازی اسماعیل نبی از خواب ابراهیم خلیل است ولی سنایی با وقوف بر این مطلب، آمده و به شعر خویش رنگ و رویی تعلیمی زده است و عقیده داشته تا نفس خویش (پسر) را قربانی نکنی هیچ گاه از عقوبت و بازخواست نجات نخواهی یافت.

۳. موسی

متن حاضر:

به سوی تیه رو یکبار موسی‌وار اگر خواهی / که علم اژدها دانی و سر آن عصا یابی
(دیوان، ۳۱۸)

متن غائب:

ابیات فوق اشاره‌ای تلمیحی گونه به داستان موسی و معجزه او یعنی عصایش که ازدها می شد که دارد: « فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ: در این هنگام موسی عصای خود را افکند، و ناگهان مار عظیم و آشکاری شد؛ (شعراء/۳۲)

عملیات بینامتنی

داستان انبیای الهی در آیات قرآن و روایات نورانی اهل بیت علیه السلام به کرات به کار رفته و خواجه راز از آن، فقط و فقط انذار و هشدار و نیز تعلیم و تزکیه مخاطبانش را مد نظر داشته است. یکی از این انبیای الهی حضرت موسی است که در آیات قرآن کریم مسائل زیادی پیرامون این نبی خدا مطرح شده است. حضرت موسی «علی نبینا و آله و علیه السلام، نام مبارکش ۱۳۶ بار در کلام الله مجید به کار رفته است. موسی لفظ عبری است به معنی از آب گرفته شده. ظاهراً از آن جهت است که مأموران فرعون او را در بچگی از آب گرفتند. حالات موسی علیه السلام در قرآن مجید بیشتر از حالات دیگر پیغمبران ذکر شده و ظاهراً وجه آن اصطکاک بیشتر مسلمین با یهود و عناد و لجاجت یهود در مقابل قرآن بوده و یا علل دیگری هم داشته است» (قرشی، ۱۳۷۱: ۶ / ۳۰). داستان حضرت موسی و ماجرای عصای وی که سحر ساحران را نقش بر آب می سازد در دیوان حکیم سنایی بارها به کار برده شده است. از دیدگاه بینامتنیت ژنتی، بیت فوق دارای بینامتنیت ضمنی است که از علم و سر که مرتبط با ازدها و عصا شده، می توان به داستان ازدها شدن عصای موسی کلیم الله و بلعیدن سحر ساحران رهنمون شد. سخن سنایی تلمیح است به ماجرای سحر ساحران و موسی و ریسمان و ثعبان.

۴. فرعون

متن حاضر:

نفس فرعونست ودین موسی و توبه چون عصا / رخ به سوی جنگ فرعون لعین باید نمود
(دیوان، ۶۳)

متن غائب:

اَذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي. اذها الی فرعون انه طغی فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى: (اکنون) تو و برادرت با آیات من بروید، و در یاد من کوتاهی نکنید! اما به نرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد! (۴۴طه/۴۲-۴۴)

عملیات بینامتنی

فرعون لقب پادشاهان مصر است. این لفظ ۷۴ بار در قرآن مجید و در داستان‌های بنی اسرائیل و حضرت موسی علیه السلام آمده. قرآن درباره فرعون می‌گوید که او ادعای الوهیت کرد و بنی اسرائیل را تعذیب می‌کرد، پسران آنها را می‌کشت و دخترانشان را برای خدمتکاری زنده می‌گذاشت و حضرت موسی در خانه او پرورش یافت. او معجزات (حضرت) موسی علیه السلام را دانسته تکذیب کرد و از دستور خدا سرپیچی نمود و چون (حضرت) موسی علیه السلام با قوم خود از مصر بیرون رفت با لشکریان خودش آنها را تعقیب کرد و بشکافی که با معجزه در دریا به وجود آمده بود با لشکریانش وارد شد و آب به هم برآمد و همگی غرق شدند. ماجرای فرعون و مناصمه وی با حضرت موسی را سنایی در دیوان خویش بارها متذکر شده است و بیت فوق تأثیرپذیری از قرآن را به خوبی نشان می‌دهد. اگرچه سنایی می‌خواهد مخاطبان اشعارش را به تهذیب نفس فراخواند ولی از دیدگاه بینامتنیت ژنتی، به طور ضمنی نفس را فرعون و سالک را موسی خوانده و آن‌گاه خواننده خود باید دریابد که موسی وار باید به جنگ فرعون نفس رفت. تشبیه نفس، دین و توبه به فرعون، موسی و عصا ستودنی و قابل تأمل است. گرچه سخن حق تعالی و سنایی در یک مدار و آن هم تنبیه و آگاهی بخشی به فرعون بوده ولی سنایی به خاطر تشبیه بلیغی که به کار برده خواسته است تا مخاطبین اشعارش را بیشتر با این دشمن نفس آگاه سازد و خوانندگان اشعارش را به جنگ علیه او فراخواند.

۵. سلیمان

متن حاضر:

با مایه جمالت ناید ز مهر شمعی / در سایه سلیمان ناید ز دیو شاهی

(دیوان، ۵۵۹)

متن غائب:

وَ حُثِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ: لشکریان سلیمان، از جن و انس و پرنده‌گان، نزد او جمع شدند؛ آن قدر زیاد بودند که باید توقف می‌کردند تا به هم ملحق شوند! (نمل/ ۱۷)

عملیات بینامتنی

حضرت سلیمان پسر داوود نبی است که راجع به شوکت و عظمت و خدم و حشم او در آیات و روایات بسیاری وارد شده است. نام وی هفده مرتبه در قرآن کریم آمده است. بسیاری از مفسرین و

وراح معتقدند که « سلیمان (ع) در کودکی و پیش از آنکه به سن بلوغ برسد، به پادشاهی رسید، از این روی برخی سن او را در آن هنگام که در فرمانروایی جانشین پدر شد، دوازده یا سیزده سال یاد کرده‌اند که گفته‌اند به رغم سن کم از فطانت و هوش و زیرکی سرشاری برخوردار بود، چنان که خداوند به او از همان هنگام کودکی حکمت و حسن تدبیر ارزانی داشته بود» (بیومی و راستگو، ۱۳۸۳: ۳/ ۸۱). قرآن کریم نیز گوشه‌ای از این نبوغ و هوشمندی را که سلیمان (ع) از آن برخوردار بود یادآور می‌شود، چنان که از فتوایی که به پدر پیشنهاد کرد، به روشنی معلوم می‌شود، می‌فرماید: «وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَخْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِيَحْكُمَهُمَا شَاهِدِينَ، فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّمَا آتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا/ و داوود و سلیمان را [به یاد آر] چون درباره کشتی که گوسفندان مردم شب هنگام در آنجا چریده بودند، حکم کردند و ما بر حکم [کردن] آنان حاضر [و ناظر] بودیم، پس آن [شیوه قضاوت درست را] به سلیمان فهمانیدیم و به هر یک حکمت و دانش دادیم و ...» [انبیاء/ ۷۸ و ۷۹] و از آنجا که خداوند متعال می‌فرماید «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ» چنین بر می‌آید که نظر او درست‌تر بوده است. در الهام‌گیری از داستان سلیمان در ادب فارسی موضوعاتی چون شکوه و سلطنت و دانش سلیمان و انگشتی او، حکمت و قدرت حکم و قضاوت او، ارتباط با ملکه سبأ و هدهد، مور، منطق الطیر و ... همه مورد توجه شعرا و به ویژه سنایی قرار گرفته است.

۶. نتایج پژوهش

بینامتنیت به عنوان یکی از شاخه‌های نوین نقد ادبی، بیانگر این مطلب است که هر متن واگویی از متون پیش از خود است. در این نوع نقد، از این حقیقت پرده بر می‌دارد که هر نویسنده، نوشته خود را به یاری طبع و آرا و قوه فکر خویش نمی‌نگارد، بلکه این متون را با استفاده از متون از پیش موجود تدوین می‌کند. از طرفی می‌تواند اثر وی برای آثار پس از خود سرمنشأ آفرینش باشد؛ یعنی به یاری قوه فکر و اندیشه‌های موجود در کتاب وی، اندیشه‌ها و سخنان و اشعاری نو و بدیع شکل بگیرد. بسیاری از شاعران و ادیبان مسلمان به قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام به واسطه عمق معانی و غنای واژگانی در کنار ویژگی‌های منحصر به فرد، تمسک جسته و مضامین بلند قرآنی و روایی را در سخنان خویش می‌گنجاند. در حقیقت ماندگاری اشعار و آثار سنایی به راستی مدیون پیوند عمیق و دقیق با قرآن و روایات است که به سخنش رنگ مانایی و جاودانگی بخشیده است. بینامتنیت در آثار سنایی به سه بخش واژگانی و معنایی و شخصیتی تقسیم می‌شود و با نگاه بینامتنیت به آثار سنایی می‌توان از ارتباط گسستنی ناپذیر قرآن و حدیث با اشعار این حکیم شاعر آگاه شد. از

دیدگاه بینامتنیت ژرار ژنت، غالب واژگان قرآنی در اشعار سنایی، جزء بینامتنیت صریح است. ولی عبارت معنایی و نیز اعلام قرآنی موجود در شعر سنایی چون رنگ و رویی عرفانی می‌یابد، بیشتر جزء بینامتنیت ضمنی است؛ چرا که قصد پنهان کاری نداشته و اشارات و شواهدی در سخن خویش گذاشته که مخاطب را به این مضامین و وام‌گیری‌های قرآنی رهنمون می‌سازد. سنایی با رنگ و روی تعلیمی زدن به اشعار قرآنی سعی داشته مخاطبان سرودهایش را با قدم علم و عمل به سر منزل مقصود برساند و زمینه فراهم آمدن مدینه فاضله را در جامعه خویش بیش از پیش هموار سازد.

منابع

- قرآن کریم.
- آرام، احمد. (۱۳۸۰). الحیاه، تهران: فرهنگ اسلامی.
- آلن، گراهام. (۱۳۸۰). بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- اسداللهی، خدابخش (۱۳۸۷). اندیشه‌های قرآنی سنایی، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال پنجم، شماره دو.
- بروئل پیرو و همکاران. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات فرانسه، ترجمه نسرین خطاط و مهوش قدیمی، تهران: سمت.
- بروجردی، آقاسید حسین. (۱۳۸۶). منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، تهران: نفوسات.
- بیومی مهران، محمد و سید محمد راستگو. (۱۳۸۳). بررسی تاریخی قصص قرآن، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- خانی، رضا و حشمت الله ریاضی. (۱۳۷۲ ش). ترجمه بیان السعاده فی مقامات العبادة، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.
- خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۷۳). حافظ نامه، تهران: علمی و فرهنگی.
- حریری، محمد یوسف. (۱۳۸۴). فرهنگ اصطلاحات قرآنی، چاپ دوم، قم: هجرت.
- حلبی، علی اصغر. (۱۳۷۵). گزیده حدیقه الحقیقه، تهران: اساطیر.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۰). ترجمه نهج البلاغه، قم: امیر المؤمنین.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۰). با کاروان حله، تهران: علمی.
- زرقانی، سید مهدی. (۱۳۷۸). افق‌های شعر و اندیشه سنایی، تهران: روزگار.
- سجادی، سید ضیاء الدین. (۱۳۷۴). نفحه‌گر حدیقه عرفان، تهران: سنایی.

- سنایی، ابوالمجد مجدود ابن آدم. (۱۳۸۷). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تهران: دانشگاه تهران.
- سنایی، ابوالمجد مجدود ابن آدم. (۱۳۳۶). دیوان، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: کتابخانه سنایی.
- شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). تازیانه های سلوک، تهران: آگاه.
- صدوق. (۱۴۰۶). ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، به اهتمام دکتر عبدالصمد سیفیان، قم: دار الرضی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). سبک شناسی شعر، انتشارات فردوس، تهران.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۰). تفسیر عاملی، تفسیر عاملی، تهران: صدوق.
- عزام، محمد. (۲۰۰۱). النص الغائب، دمشق: دار الکتب.
- الغدافی، عبدالله (۱۹۸۵): الخطیئه والتفکیر، چاپ اول، جدۃ: النادی الرياضی.
- فتوحی، محمود و محمدخانی، علی اصغر. (۱۳۸۵). شوریده ای در غزنه، اندیشه ها و آثار حکیم سنایی، تهران: سخن.
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۶۱). احادیث مشنوی، تهران: امیر کبیر.
- فلسفی، محمدتقی. (۱۳۶۸ ش). الحدیث - روایات تربیتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامی.
- کریستوا، ژولیا. (۱۳۸۱). کلام، مکالمه و رمان، پیام یزدانجو، به سوی پسامدرن، تهران: مرکز.
- کمره ای، محمدباقر. (۱۳۷۴). ترجمه کمال الدین، تهران: اسلامیه.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۶). «ترامنتیّت؛ مطالعه روابط یک متن با دیگر متن ها»، پژوهش نامه علوم انسانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۶، صص ۹۸-۸۳.
- محمدی شاهرودی، عبدالعلی. (۱۳۷۷). ترجمه معانی الاخبار، به همت دکتر صغری دهشت، قم: دارالکتب اسلامیه.